

ملوک مهربانی سیستان در برخورد با جانشینان شاهرخ تیموری

دکتر برات دهمرده

استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

پس از فتح سیستان توسط تیمور در سال ۸۰۵ ه. ق آن ایالت بخشی از قلمرو تیموریان شد. همکاری نزدیک ملوک مهربانی^(۱) با تیموریان در دوره تیمور و شاهرخ موجبات آبادانی مجدد سیستان را فراهم آورد. پس از وفات شاهرخ در آغاز کار بابر (۶۱-۸۵۳ ه. ق) قیامی از جانب طرفداران استقلال سیستانی صورت گرفت و برای مدتی (۹-۸۵۳ ه. ق) موجبات استقلال آن ایالت را فراهم آورد؛ اما این امر چندان به طول نینجامید. بابر پس از تثبیت موقعیتش در هرات این قیام را سرکوب نمود و با کنار گذاشتن ملوک مهربانی، حکومت مستقیم تیموریان را در سیستان برقرار ساخت. از این پس منازعات متعددی میان طرفداران استقلال سیستان و تیموریان صورت گرفت که تا ظهور ازبکان ادامه یافت.

مقدمه

در سال ۷۸۵ ه. ق که تیمور (۸۰۷-۷۷۱ ه. ق) برای نخستین بار در مرزهای سیستان پدیدار شد، برای چگونگی برخورد با او، دو جناح قدرتمند در سیستان وجود داشت. گروه نخست

خواهان مقابله با تیمور و حفظ استقلال سیستان بود و گروه دوم با توجه به قدرت مهیب دستگاه جنگی تیمور، خواهان پذیرش سروری وی. ملک قطب‌الدین دوم (۸۵-۷۸۲ ه. ق) حاکم وقت سیستان، مایل به مصالحه با تیمور و پرداخت باج و خراج بود و در این راستا، شاه شاهان یکی از اقوامش را به نزد او فرستاد. اما هواخواهان استقلال که از قدرت زیادی برخوردار بودند، مانع از ادامه روند مذاکرات صبح شدند. در نتیجه ملک قطب‌الدین درگیر جنگی ناخواسته گردید. با شکست تلاش‌های هواداران استقلال در مقابله با مهاجمین، ملک قصب‌الدین خود به خدمت تیمور شتافت و تقاضای مصالحه نمود. اما مخالفان مذاکرات صلح از تسلیم زرنج خودداری نمودند و تیمور پس از نبردی سخت، موفق به تصرف آن شهر و نابودی مخالفین گردید.^(۳)

تیمور پس از تصرف تمامی سیستان، حکومت آن ناحیه را به شاه شاهان (۸۰۵-۷۸۵ ه. ق) که در رأس نیروهای طرفدارش بود واگذار کرد و اندکی بعد، آنجا را تخلیه نمود (۸۰۵ ه. ق). در سال ۸۰۶ ه. ق طرفداران استقلال در راستای به دست گرفتن قدرت در سیستان کوششهایی کردند؛ اما این اقدام به کمک نیروهای تیمور و شاه شاهان به شدت سرکوب گردید. از این پس شاه شاهان که همکاری بسیار نزدیکی با تیمور داشت و در اکثر لشکرکشی‌های او حاضر بود، موجبات رونق حیات اقتصادی و اجتماعی سیستان را فراهم نمود. دو سال پس از وفات شاه شاهان، امیر تیمور نیز درگذشت (۸۱۷ ه. ق).^(۴) در دوره جانشینی وی، ملک قطب‌الدین سوم (۲۲-۸۰۵ ه. ق) به دلیل بحرانی که پس از وفات تیمور به وجود آمده بود، بار دیگر تلاش در راستای استقلال سیستان آغاز گردید. ملک قطب‌الدین حتی برای دستیابی به این منظور، به اتحاد با میرزا ابابکر بن میرانشاه^(۴) نوه تیمور پرداخت. اگر چه شاهرخ به دلیل منکلاتی که در برخورد با مدعیان متعدد تاج و تخت تیموری داشت، برای مدتی لشکرکشی تنبیهی بر علیه ملک قطب‌الدین را به تعویق انداخت؛ ما سرانجام در سال ۸۱۱ ه. ق متوجه سیستان گردید. او به راحتی پس از تصرف فراه^(۵) و قلعه‌های شمال دریاچه هامون تا دروازه‌های زرنج پیشروی نمود. ملک قطب‌الدین به دلیل استحکامات دفاعی مناسب شهر و حمایت کامل بزرگان سیستان که

خواهان استقلال بودند، از تسلیم خودداری نمود. شاهرخ با راهنمایی یکی از اهالی سیستان، سدهای رود هیرمند را خراب نمود و سپس به غارت آن ناحیه پرداخت. او پس از گماشتن حاکمان جدید برای مناطق مختلف آن ایالت: در حالی که برخی از امرایش را مأمور محافظت از مرزهای سیستان نمود، به هرات بازگشت.^(۶)

ملک قطب‌الدین پس از بازگشت شاهرخ موفق به نابودی حکام دست‌نشانده او گردید. به دلیل نابودی سدهای سیستان در سال ۸۱۲ ه.ن آن ایالت گرفتار قحطی شدید گردید که صدمات فراوان بر توده مردم وارد ساخت. در نتیجه ملک قطب‌الدین و بزرگان سیستان که در چنین موقعیتی توانایی مقابله با حملات احتمالی تیموریان را نداشتند، ناگزیر برتری شاهرخ را پذیرفتند. از این پس ملک قطب‌الدین تا وفاتش در سال ۸۲۲ ه.ق روابط بسیار حسنه‌ای با شاهرخ داشت. با درگذشت او، پسرش ملک شمس‌الدین علی (۴۲-۸۲۲ ه.ق) به روابط حسنه با تیموریان ادامه داد، و این امر تا پایان حکومتش تداوم داشت.^(۷) در دوره حکومت ملک نظام‌الدین یحیی (۸۵-۸۴۲ ه.ق) پسر و جانشین ملک شمس‌الدین علی، به دلیل فعالیت مجدد استقلال‌طلبان، بحرانی در روابط ملوک مهربانی سیستان و جانشینان شاهرخ به وجود آمد که تا سقوط تیموریان ادامه یافت. در این مقاله سعی شده است تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

- ۱- هواداران استقلال چه تأثیری در به‌وجود آوردن بحران در روابط ملوک سیستان و تیموریان و برقراری حکومت مستقیم آنان در آن ایالت داشتند؟
- ۲- نقش ملوک سیستان و تیموریان در تضعیف توان نظامی آن ایالت که سرانجام منجر به تسلط نظامی ازبکان گردید، چه بود؟

فرضیه ما این است که تلاش هواداران استقلال سیستان که بدون در نظر گرفتن توان تیموریان به قیام بر علیه آنان دست زدند، سبب برقراری حکومت مستقیم آنان در آن ایالت و پایان موقت حکومت ملوک مهربانی گردید. علاوه بر آن، بی‌توجهی تیموریان به تمایل اکثر مردم سیستان و احیای قدرت ملوک، منجر به برخوردهای متعددی میان آنان شد که هم قدرت تیموریان و هم

توان نظامی مردم آن ایالت را به شدت کاهش داد و این مسئله سبب تفوق تقریباً آسان از بیکان در آنجا گردید.

ملوک مهربانی و تلاش برای کسب استقلال

با درگذشت ملک شمس‌الدین علی، پسر بزرگش نظام‌الدین یحیی (۵۲-۸۴۲ ه. ق.) جانشین وی گردید. اطلاعات ما از دوران حکومت او اندک و تا حدی مبهم است. این سخن ملک شاه حسین که او... گاهی برآسه مستقل سلطنت بود و گاهی به درگاه میرزایان چغتای^(۸) توسل نمودی... گویای ویژگی مهم دوران حکومت اوست. به احتمال زیاد، نظام‌الدین یحیی تا هنگام وفات شاهرخ به عنوان متحد و دست‌نشانده تیموریان بر مسند حکومت سیستان جای داشت. با مرگ شاهرخ قلمرو او دستخوش آشوب گردید و سیستان نیز از این امر مستثنی نبود؛ زیرا به ناگهان درمی‌یابیم که در سال ۸۵۳ ه. ق. شخصی به نام ملک معزالدین حسین، حکومت سیستان را در اختیار دارد. احتمالاً او یکی از مدعیان قدرت بود که موفق شد تا ملک نظام‌الدین یحیی را در دوره هرج و مرج پس از شاهرخ، به هرات فراری دهد. اسفزاری او را ملک معزالدین حسین یا ملک حسین بن ملک علی می‌نامد؛ ولی مشخص نمی‌سازد که او چه نسبتی با ملوک مهربانی داشته است. ملک معزالدین حسین (۹-۸۵۳ ه. ق.) پس از به دست گرفتن قدرت در سیستان، با استفاده از بحرانی که در قلمرو تیموریان وجود داشت، اعلام استقلال کرد و خطبه و سکه سیستان را به نام خود نمود. به نوشته اسفزاری او حتی سکه‌ای ضرب نمود که ۲/۵ مثقال طلا وزن داشت و احتمالاً نماد استقلال او محسوب می‌گردید. بنابراین بار دیگر طرفداران استقلال در سیستان به قدرت دست یافتند.^(۹)

با بریزای تیموری (۶۱-۸۵۳ ه. ق.) که سرانجام پس از منازعات متعدد موفق شد قدرت در خراسان را به دست گیرد، بلافاصله درصدد برآمد تا قدرت تیموریان را در سیستان اعاده نماید. او پس از گردآوری سپاه در سال ۸۵۳ ه. ق. متوجه سیستان گردید؛ اما به واسطه حضور رقیب

قدرتمندش، عبداللطیف میرزا^(۱۰) که در بلخ حضور داشت، از اسفزار^(۱۱) (سبزوار) فراتر نرفت. با این وجود برای پایان دادن به شورش سیستان جمعی از امرایش را که به احتمال، نظام‌الدین یحیی نیز آنان را همراهی می‌کرد، مأمور تصرف آن ایالت نمود. ملک معزالدین حسین که گویا موقعیتش چندان استوار نبود و توان مقابله با سپاه تیموری را نداشت، به بابر اعلام وفاداری نمود و هدایایی نیز ارسال کرد. بابر اگر چه دریافت این اقدام تنها جنبه ظاهری دارد، به واسطه شورش یکی از امرایش به نام هندوکه در بادغیس، به این ابراز وفاداری ظاهری بسنده نمود و پس از پایان دادن به عملیات نظامی در سیستان به هرات بازگشت.^(۱۲)

بازگشت بابر به هرات رگرفتار شدن وی در منازعات داخلی، فرصت مناسبی را برای اعلام استقلال دوباره ملک معزالدین حسین فراهم آورد. او میان سال‌های ۹-۸۵۳ ه. ق. در کمال استقلال، در سیستان حکومت می‌کرد. بابر میرزا پس از آنکه موفق به تثبیت نهایی موقعیتش در هرات و از میان بردن رقبای داخلی گردیده بار دیگر در صدد اعاده قدرت تیموریان در سیستان برآمد. در این راستا او در سال ۸۵۹ ه. ق. یکی از امرایش را به نام خلیل بن هندوکه، در رأس سپاهی به آن ایالت فرستاد. ملک معزالدین حسین باگرد آوردن سپاهی عظیم و استحکام زرنج به دفاع از خود پرداخت و مانع از نفوذ تیموریان در سیستان گردید؛ اما با ورود نیروهای تازه نفس تیموری که امیر خلیل بن هندوکه درخواست نموده بود، تیموریان از وضعیت بهتری برخوردار شدند و تا دروازه‌های زرنج پیشروی نمودند.

پس از نبردی سنگین که در جلوی دروازه شهر صورت گرفت، سیستانی‌ها مغلوب شدند و به حصار زرنج پناه بردند. احتمالاً ملک معزالدین حسین که به دلیل مخالفت‌های داخلی، امکان اقامت در زرنج و مقاومت در برابر مهاجمین را نداشت، مجبور به تخلیه آنجا گردید و به جزیره زره^(۱۳) که تیت آن را همان کوه‌خواجه امروزی می‌دانند، پناه برد. او پس از مدتی اقامت در آن ناحیه با تهیه سپاهی در صدد اخراج تیموریان برآمد و متوجه زرنج گردید. در نبردی که میان طرفین صورت گرفت بار دیگر ملک معزالدین حسین شکست خورد و گریخت. او پس از این

شکست متوجه کیج^(۱۴) و مکران^(۱۵) گردید. اما در میانه راه یکی از غلامانش که از او رنجیده بود، در هنگام خواب او و برادرش ملک قوام‌الدین را به قتل رساند و سرشان را به عنوان تحفه برای امیر خلیل برد.^(۱۶)

حکومت مستقیم تیموریان در سیستان

با کشته شدن ملک شاه حسین، که به نوشته تیت در روایات محلی به ملک معزالدین حسین شهید معروف بود، حکومت مسقیم تیموریان در سیستان آغاز گردید. بابر که از احتمال شورش مجدد سیستانی‌ها واهمه داشت، از واگذاری آن ایالت به ملک نظام‌الدین یحیی که در این زمان در هرات به سر می‌برد، خودداری ورزید و امیر خلیل را به حکومت آنجا گماشت. حکومت ابن امیر تیموری از همان ابتدا با مخالفت مردم سیستان روبرو گردید و علت آن به نوشته اسفزاری این بود که «خلاق سیستان خواهان شاهان خود بودند».^(۱۷) این سخن نشان‌دهنده وجود نوعی احساس ناسیونالیستی در این منطقه است که با حکومت‌های بیگانه سازگاری نداشتند. در نتیجه این حس، شورش‌های متعددی بر علیه امیر خلیل بن هندوکه صورت گرفت که موجب کشته شدن تعداد زیادی از بزرگان و اهالی سیستان و ویرانی قسمت اعظم آن سرزمین گردید. این سخن نشان می‌دهد که در این زمان هواداران استقلال سیستان از قدرت چندانی برخوردار نبودند و به همین دلیل قیام‌های آنان با شکست مواجه می‌شد. در نتیجه امیر خلیل نه تنها آن ایالت را کاملاً در کنترل خود گرفت؛ بلکه آنجا را به صورت پایگاهی برای تصرف سایر نقاط درآورد. او در سال ۸۶۰ ه. ق زمین‌داور^(۱۸) را مورد هجوم قرار داد و فتح نمود و پس از وفات بابر، که در روز سه‌شنبه ۲۵ ربیع‌الثانی ۸۶۱ ه. ق صورت گرفت، به غارت نواحی میان زابل تا کابل، اسفزار و قندهار پرداخت.^(۱۹)

با درگذشت بابر، بار دیگر نزاع بر سر تصاحب تاج و تخت تیموری آغاز و قنمرو تیموریان دچار بحران گردید. پس از نبردهای متعددی که میان مدعیان صورت گرفت، در سال ۸۶۲ ه. ق،

درست یک سال پس از وفات بابر، قلمرو تیموریان به چند پاره تقسیم شد. جهان‌شاه میرزای (۷۲-۸۴۲ ه.ق) قراقوینلو^(۲۰) حاکم آذربایجان و عراق، از استرآباد تا سبزو را به تصرف درآورده و برای گسترش دامنه قلمروش در اسفراین اردو زده بود. سلطان ابوسعید (۷۳-۸۵۵ ه.ق) در بلخ اقامت داشت. علاءالدوله میرزابن بایسنقر در حوالی ایبورد^(۲۱) حضور داشت و پسرش سلطان ابراهیم میرزا در هرات مقیم بود. شاه محمود میرزا بن بابر میرزا در حوالی طوس^(۲۲) و قلعه عماد ندرت داشت. سلطان سنجر میرزابن امیراحمد بن عمو شیخ در مرو داعیه استقلال داشت. امیر خیل بن هندوکه، حاکم سیستان نیز برای آنکه از قافله عقب نماند، ملک قاسم بن میرزا اسکندر^(۲۳) ترکمان را در آن ایالت علم نمود و فراه و اسفزار را به تدریج متصرف شد.^(۲۴)

اختلاف میان این مدعیان موجب شد تا جهان‌شاه میرزای قراقوینلو از اسفراین به سوی هرات پیشروی کند و سرانجام در شعبان سال ۸۶۲ ه.ق بر آن شهر دست یابد. فتح هرات ضربه بزرگی به حیثیت تیموریان وارد ساخت و تنها اخراج ترکمانان در صفر سال ۸۳۶ ه.ق توسط سلطان ابوسعید، تا اندازه‌ای حیثیت آنان را اعاده نمود. از این پس سلطان ابوسعید تلاش بی‌وقفه‌ای را برای از بین بردن مدعیان و وحدت قلمرو تیموری آغاز نمود و پس از مدتی موفق به انجام آن گردید. او در ابتدا اتحاد سه‌گانه میرزا علاءالدوله، میرزا ابراهیم و میرزا سنجر را، که نیروهایشان را در سرخس متمرکز کرده بودند، در هم شکست و میرزا سنجر را به قتل رساند (۸۶۳ ه.ق). او پس از این پیروزی و تثبیت نسبی موقعیتش در مقابل سایر مدعیان، در صدد اعاده نفوذ تیموریان در سیستان برآمد؛ زیرا امیر خلیل نشان داده بود که چندان مورد اعتماد نیست. او در ابتدا از قاسم میرزا ترکمان حمایت نمود و داعیه استقلال داشت و سپس در سال ۸۶۳ ه.ق به حمایت از شاه محمود بن بابر میرزا پرداخت. در اواخر همان سال در راستای توسعه قلمرو به همراه شاه محمود متوجه کابل گردید. در نبردی که در حوالی کابل صورت گرفت، از امیر بابا، حاکم کابل، شکست خورد و درحالی که شاه محمود به قتل رسید، به سیستان بازگشت.^(۲۵)

حمایت امیر خلیل از مدعیان مختلف تاج و تخت تیموری و همچنین تلاش او برای گسترش دامناً قلمروش، به ضرر سلطان ابوسعید، نشان داد که او دشمنی سرسخت است و بایستی به نفوذش در سیستان و مناطق اطراف پایان داده شود. مؤثرترین راهی که می‌توانست بدون تلفات سنگین نفوذ تیموریان را در آن مناطق اعاده نماید، احیای قدرت ملوک مهربانی بود. در این راستا سلطان ابوسعید در سال ۸۶۴ ه. ق که موقعیتش به عنوان حاکم بلامنازع خراسان تا حدودی تثبیت گردید، حکومت سیستان را به ملک نظام‌الدین یحیی، که از زمان اخراجش توسط ملک معزالدین حسین در هرات به سر می‌برد، واگذار کرد. گویا قصد سلطان ابوسعید از این انتخاب این بود که نیروهای وطن پرست آن ولایت را که همواره خواهان احیای قدرت ملوک بودند، به نفع خویش در مقابل امیر خلیل قرار دهد. ملک نظام‌الدین یحیی به همراهی برخی از امرای تیموری متوجه سیستان گردید. امیر خلیل به محض اطلاع از این لشکرکشی در صدد برآمد تا با اعزام پسرش محمد، به هرات به نوعی مصالحه با سلطان ابوسعید دست یابد. امرای تیموری که تمایل چندانی به این لشکرکشی نداشتند، به محض اطلاع از این تصمیم امیر خلیل، در صدد برآمدند تا از طریق گفتگو موضوع را خاتمه دهند. آنان در این راستا و برای تشویق امیر خلیل به پذیرش سروری سلطان ابوسعید، شخصی به نام امیر حسن ملکی^(۲۶) را به سیستان فرستادند.

حسن ملکی مأموریتش را به خوبی انجام داد؛ در نتیجه امیر خلیل، پسرش محمد را به هرات فرستاد و اظهار وفاداری نمود. اگر چه سلطان ابوسعید می‌دانست که امیر خلیل با توجه به سوابقش قابل اطمینان نیست، چاره‌ای جز قبول آن نداشت. علت این امر هجوم سلطان حسین بایقرا^(۲۷) شاهزاده تیموری، که در مازندران قدرت داشت، به سبزواری و نیشابور بود. سلطان ابوسعید به محض شنیدن این خبر به همان ابراز وفاداری امیر خلیل بسنده نمود و برای مقابله با سلطان حسین بایقرا، نیروهای اعزامی به سیستان را به هرات فراخواند. او حتی برای آنکه در این شرایط حساس، رضایت امیر خلیل را جلب نماید و مانع از حمله احتمالی او به خراسان شود، پسرش محمد را با احترام تمام به حضور پذیرفت و سپس به سیستان باز پس

فرستاد. ^(۲۸) سلطان ابوسعید پس از مصالحه با امیر خلیل، سپاهی را که قبلاً مأمور حمله به سیستان کرده بود، برای مقابله با سلطان حسین بایقرا فرستاد. این سپاه به رغم پیشروی تا حوالی استرآباد ^(۲۹) به دلیل تفوق نیروهای رقیب، از مقابله با آنان خودداری نمود. سلطان ابوسعید با اطلاع از این وضع در روز چهارشنبه چهارم جمادی الاول ۸۶۴ ه. ق. متوجه مازندران گردید. سلطان حسین بایقرا که توان مقابله با او را نداشت، به ناچار استرآباد را تخلیه نمود و به خوارزم ^(۳۰) عقب‌نشینی کرد. سلطان ابوسعید پس از مدتی اقامت در استرآباد، آنجا را به پسر بزرگش، سلطان محمود میرزا واگذار کرد و به هرات بازگشت. ^(۳۱)

مصالحه سریع سلطان ابوسعید با امیر خلیل و لشکرکشی او به مازندران، فرصت مناسبی در اختیار حاکم سیستان برای حمله به هرات فراهم آورد. لذا او در صدد برآمد تا در این شرایط حساس هرات، مرکز قدرت تیموریان را متصرف شود. به همین دلیل، امیر خلیل به همراه نیروهای تیموری و سیستانی وفادارش متوجه هرات گردید. انتشار خبر پیشروی او به سوی هرات موجی از نگرانی در میان مردم رلیات و روستاهای اطراف هرات به وجود آورد و بسیاری از آنان، بخصوص مردم اسفزار، به هرات کوچ نمودند. اسفزاری مؤلف *روضات الجنات* که در همدن زمان از زادگاهش به هرات کوچ نمود، به خوبی این لشکرکشی را تشریح کرده است. به نوشته او امیرخلیل به روز چهارشنبه دوازدهم رمضان سال ۸۶۴ ه. ق. به حوالی هرات رسید و آن شهر را مورد هجوم قرار داد؛ اما با مقاومت شدید محافظان آتجاروبرو شد و کاری از پیش نبرد. دومین حمله ار که در روز بعد صورت گرفت نیز نتیجه‌ای در بر نداشت.

اما سومین حمله مهاجمین که در روز سوم آغاز شد، بسیار شدید بود. آنان از خندق گذشته و دیوار هرات را مورد هجوم قرار دادند و نزدیک بود تا بر آن شهر دست یابند؛ اما حمله همه‌جانبه توده مردم شهر، که برای اقامه نماز جمعه در مسجد جامع گرد آمده بودند، به مهاجمین، موجب شکست و عقب‌نشینی آنان گردید. این شکست به امیرخلیل نشان داد که او توانایی فتح هرات را ندارد. او پس از این شکست و رسیدن خبر بازگشت سلطان ابوسعید از استرآباد به سوی هرات، از

محاصره آن شهر دست برداشت و متوجه جنوب گردید. امیر خلیل در بازگشت شهر آسفزار را که مردم آن در جریان محاصره هرات شجاعت زیادی از خود نشان داده بودند، به مدت نه روز غارت نمود. او در این مدت به غارت منازل، خرمن‌ها و نطع درختان میوه پرداخت و سپس به سیستان عقب نشست. (۳۲)

احیای قدرت ملوک مهربانی

سلطان ابوسعید پس از بازگشت به هرات و سر و سامان دادن به امور آنجا، بار دیگر در صدد اخراج امیر خلیل از سیستان برآمد. در این راستا بلافاصله سپاهی را مأمور تعقیب او نمود. این سپاه به دنبال امیر خلیل وارد سیستان شد و آنجا را به محاصر، درآورد. امیر خلیل که توان مقابله با آنان را نداشت، نهانی آنجا را به سوی هرات ترک نمود تا از سلطان ابوسعید تقاضای بخشش نماید. پس از ورود او به هرات، سلطان ابوسعید او را عفو نمود و به جان امان داد. با فرار امیر خلیل ممالک سیستان، فراه و قلعه گاه تا ولایت قندهار در قبضه اقتدار سلطان ابوسعید درآمد. سلطان ابوسعید که دریافت انتصاب یکی از امرای ندرتمند تیموری به حکومت سیستان می‌تواند عواید خطرناکی به دنبال داشته باشد، در صدد احیای قدرت ملوک مهربانی برآمد. بر همین اساس ملک نظام‌الدین یحیی را که روابط حسنه‌ای با وی داشت، به حکومت سیستان منصوب نمود. بدین‌گونه حکومت ملوک سیستان پس از وقفه‌ای پنج ساله، به کمک سلطان ابوسعید احیا گردید. این اقدام پیروزی مهمی برای کسانی بود که خواهان همکاری با تیموریان بودند. (۳۴)

با احیای قدرت ملوک سیستان، روابط بسیار حسنه‌ای میان سلطان ابوسعید و ملک نظام‌الدین یحیی برقرار گردید. ازدواج میان ملک نظام‌الدین یحیی و خواهر سلطان ابوسعید نیز بر نزدیکی دو طرف افزود. تاریخ دقین این ازدواج مشخص نیست. به نوشته ملک شاه حسین، پس از آنکه سلطان ابوسعید به سلطنت رسید و ماوراءالنهر، خراسان و عراق را به تصرف درآورد، یحیی را به هرات فرا خواند و پس از مدتی خواهرش را به عقد او درآورد.

به احتمال، در سال ۸۶۴ ه. ق پس از آنکه سلطان ابوسعید در صدد اخراج امیرخلیل از سیستان برآمد، خواهرش را به عقد ملک یحیی درآورد و به همراه سباهی به آن ایالت اعزام نمود. از این ازدواج ملک سلطان محمود، دومین پسر ملک نظام‌الدین یحیی، که پس از برادرش ملک محمد به حکومت سیستان رسید، در سال ۸۶۶ ه. ق متولد گردید.^(۳۵)

در سال ۸۷۲ ه. ق که سلطان ابوسعید در صدد لشکرکشی به آذربایجان برآمد، نظام‌الدین یحیی که دامادش بود، با لشکریان سیستان به او پیوست. اگر چه در این لشکرکشی سلطان ابوسعید موفق به فتح آذربایجان گردید؛ اما سرانجام در ناحیه بایان از توابع اردبیل از اوزون حسن آق قوینلو^(۳۶) شکست خورد و به قتل رسید.

ملک نظام‌الدین یحیی نیز به اسارت درآمد؛ اما اوزون حسن پس از گذشت شش ماه، در تاریخ بیست و نهم رجب سال ۸۷۳ ه. ق او را آزاد کرد و حکومت سیستان و بلوک شبانکاره و اچ و نیریز^(۳۷) و شهر بابک کرمان^(۳۸) را نیز به او واگذار نمود. به احتمال قصد اوزون حسن از این اقدام، نفوذ در قلب حاکم جنوبی‌ترین ایالت تیموری بود. این اقدام همچنین به گونه‌ی سمبولیک نشان از نفوذ اوزون حسن در سیستان، که هیچ‌گاه به تصرف نظامی وی درنیامد، داشت.

علاوه بر آن، اوزون حسن با این اقدام موفق گردید تا در منازعات بعدی‌اش با تیموریان، ملک یحیی را به عنصری بی‌طرف تبدیل سازد. ملک یحیی حتی بعدها با یعقوب (۹۶-۸۸۳ ه. ق) پسر اوزون حسن نیز روابط حسنه‌ای داشت. ملک شاه حسین به طور مبالغه‌آمیزی می‌نویسد که در آن زمان نیز فرستادگان ملک یحیی آزادانه به جمع‌آوری مالیات شهر بابک و بلوک شبانکاره می‌پرداختند. ملک یحیی پس از رهایی از اسارت به استرآباد رفت تا از آنجا متوجه هرات و سیستان گردد. اما در آنجا شیخ زاهد، حاکم تیموری استرآباد، اموالش را غارت نمود و سپس او را به هرات به نزد سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ ه. ق - ۸۷۳) فرستاد که به تازگی تاج و تخت تیموریان را تصاحب نموده بود. گویا این اقدام به واسطه توجه بیش از حد اوزون حسن به ملک یحیی در

هنگام اسارتش صورت گرفت. احتمالاً همین امر موجب شد تا سلطان حسین بایقرا از واگذاری حکومت سیستان به ملک نظام‌الدین یحیی خودداری ورزد.

او در اواخر سال ۸۷۳ ه. ق حکومت سیستان، گرمسیر،^(۳۹) فندهار و کابل را به امیر حسن شیخ جمور، یکی از امرای سابق سلطان ابوسعید که اینک به وی پیوسته بود، واگذار نمود. اما ملک یحیی که در این زمان در دربار تیموری به سر می‌برد، اندکی بعد موفق گردید تا اعتماد سلطان حسین بایقرا را جلب نماید و مجدداً به حکومت سیستان دست یابد. این اقدام بایستی در ربیع‌الاول سال ۸۷۴ ه. ق صورت گرفته باشد؛ زیرا در این تاریخ بود که سلطان حسین میرزا برای مقابله با یادگار میرزا، شاهزاده دیگر تیموری که توسط آق‌قوینلوها حمایت می‌شد، امیر شیخ حسن شیخ تیمور را به هرات فراخواند. پس از پیروزی سلطان حسین بایقرا بر یادگار میرزا حکومت استرآباد به امیر حسن شیخ تیمور واگذار گردید.^(۴۰)

ملک یحیی پس از انتصاب مجدد به حکومت سیستان، سیاست زیرکانه‌ای در برابر سلطان حسین بایقرا و اوزون حسن، که از یادگار میرزا حمایت می‌کرد، به کار برد. او تا محرم سال ۸۷۵ ه. ق که حکومت هرات در اختیار سلطان حسین بایقرا بود، به وی وفادار ماند؛ اما در عین حال به نوشته ملک شاه حسین، روابط حسنه‌ای نیز با اوزون حسن داشت. او پس از فتح هرات در محرم سال ۸۷۵ ه. ق به دست یادگار میرزا به کمک آق‌قوینلوها، به سرعت طی نامه‌ای نسبت به حاکم جدید هرات ابراز وفاداری نمود. این اقدام به معنی قطع رابطه ملک نظام‌الدین یحیی با تیموریان و پیوستن به آق‌قوینلوها بود. یادگار میرزا برای تحکیم روابطش با حاکم سیستان، شخصی به نام خواجه محمد افلاطون را که از معتمدش بود، به رسالت به سیستان فرستاد. اما روابط میان دو طرف چندان به طول نینجامید؛ زیرا در صفر همان سال، سلطان حسین بایقرا با یورش ناگهانی هرات را متصرف شد و یادگار میرزا را به قتل رساند و ترکمانان آق‌قوینلو را از خراسان اخراج نمود. با قدرت یافتن مجدد سلطان حسین بایقرا، بار دیگر ملک نظام‌الدین یحیی نسبت به او ابراز وفاداری نمود؛ اما بدون شک اظهار وفاداری او به یادگار میرزا و آق‌قوینلوها

اثری نامطلوب بر نگرش سلطان حسین میرزا نسبت به حاکم مهربانی سیستان باقی گذاشت^(۴۱) در فاصله بین سالهای ۸۰-۸۷۵ ه. ق. ملک نظام‌الدین یحیی که تفوق تیموریان را به رسمیت شناخته بود، بی‌هیچ دغدغه‌ای به حکومت پرداخت. در اواخر این دوره بود که مخالفت یکی از امیران سیستان، به نام میرسیداحمد، موجبات سقوط او را فراهم آورد. میرسیداحمد که منصب سپهسالاری داشت، به همراه پنج پسرش از ملازمان ملک یحیی بودند و هر یک حکومت یکی از نواحی سیستان را بر عهده داشت. به دلیل ستمی که اینان نسبت به مردم سیستان روا می‌داشتند و احتمالاً به واسطه قدرت یافتن بیش از حد آنان، ملک یحیی در صدد پایان دادن به نفوذشان برآمد. ملک نظام‌الدین یحیی در سال ۸۸۰ ه. ق. در حالی که مشغول فتح گرمسیرات مکران (سواحل دریای عمان) بود، تصمیم به عملی نمودن نقشه‌اش گرفت. اما میرسیداحمد به مرقع از این توطئه اطلاع یافت و به هرات گریخت.^(۴۲)

او پس از رسیدن به هرات، سلطان حسین بایقرا را تشویق به عزل ملک نظام‌الدین یحیی و برقراری حکومت مستقیم تیموریان در سیستان نمود. سلطان تیموری که از ابرز وفاداری حاکم سیستان به یادگار میرزا در سال ۸۷۵ ه. ق. رنجیده‌خاطر بود، با این پیشنهاد موافقت کرد. مهمترین عاملی که در این تصمیم سلطان حسین بایقرا نقش داشت، وجود شکاف در میان سیستانی‌ها بود؛ زیرا با پیوستن میرسیداحمد به تیموریان، عملاً نیروهای طرفدار وی که شامل امیران سیستان می‌شد، به مخالفت با ملک نظام‌الدین یحیی می‌پرداختند. لذا حاکم تیموری، پسرش بدیع‌الزمان میرزا را در رأس سپاهی به سیستان گسیل داشت. او همچنین برای جلوگیری از مخالفت سایر ملوک و امرای سیستان که هواخواه استقلال بودند، احکام دوستانه‌ای ارسال نمود. با پیشروی سپاهیان تیموری به سوی سیستان ملک نظام‌الدین یحیی که دریافت توان مقاومت در برابر آنان را ندارد، به تخلیه آن ایالت پرداخت و متوجه سرحدات^(۴۳) سیستان

گردید. (۸۸۰ ه. ق.)^(۴۴)

تسلط مجدد تیموریان و افزایش برخوردها

با عقب نشینی ملک نظام‌الدین یحیی، بار دیگر حکومت مستقیم تیموریان در سیستان برقرار گردید. ملک نظام‌الدین یحیی از این پس تا زمان وفاتش در شعبان ۸۸۵ هـ.ق در سرحد باقی ماند. او آنجا را به صورت پایگاهی برای حمله به مکران درآورد و برخی از قلاع آن سرزمین، مانند نهان و هودیان را متصرف شد و در سرحد علیا که کوهپایه و سردسیر بود،^(۴۷) اقامت نمود. او در سال ۸۸۳ هـ.ق به پیشنهاد مردم زره^(۴۸) برای بیرون راندن بیگانگان متوجه سیستان شد. اگر چه بسیاری از مردم آن ایالت به وی پیوستند؛ اما هنوز اتحادیه مخالفان از قدرت زیادی برخوردار بود. میرزا سید احمد، که نقش مهمی در تثبیت حکومت بدیع‌الزمان میرزا در سیستان داشت، در هنگام عبور ملک یحیی از هیرمند بانبروهای شخصی خود و قوای تیموری او را مورد حمله قرار داد و او را وادار به عقب‌نشینی به سرحد نمود. ملک یحیی که هیچ‌گاه اندیشه بازگشت به سیستان را از مخیله‌اش به در نکرده بود، پس از دو سال اقامت در آن ناحیه بار دیگر در صدد اعادهٔ قدرتش برآمد. او در سال ۸۸۵ هـ.ق پس از آنکه اکثر موک و امیران^(۴۹) سیستان و نقبای (بزرگان) زره و رامرود^(۵۰) به وی پیوستند، آمادهٔ حرکت به سوی سیستان گردید. اما بیماری و مرگ او در شعبان سال ۸۸۵ هـ.ق در سن ۶۳ سالگی مانع از این امر گردید.^(۵۱)

با درگذشت ملک نظام‌الدین یحیی در سرحد، پسر بزرگش ملک محمد (۱۶-۹۰۰-۸۸۵ هـ.ق) جانشین پدر گردید. ملک محمد تمایل چندانی به حکمرانی نداشت و به همین دلیل برادر کوچکترش ملک محمود، که خواهرزادهٔ سلطان ابوسعید تیموری بود، در ادارهٔ امور به او کمک می‌نمود. بی‌میلی ملک محمد به سیاست موجب شد تا در سال ۸۶۰ هـ.ق که مردم سیستان او را دعوت به اخراج تیموریان نمودند، علاقه‌ای به این کار نشان ندهد. او سرانجام به اصرار مردم سیستان برادرش ملک محمود را در رأس سپاهی به سیستان فرستاد. اگر چه در سیستان تعداد زیادی از مردم به ملک محمود پیوستند؛ اما او در هنگام عبور از هیرمند مورد هجوم میر سیداحمد و سپاهیان تیموری که در حدود ۱۰۰۰۰ تن بودند، واقع گردید و به ناچار به سرحد

عقب‌نشینی نمود. از این پس برای مدتی دیگر ملوک سیستان در حوالی بزمان،^(۵۲) سرحد مکران، سکونت نمودند. در آنجا ملک حسین بن فهلی، برخی از املاکش را در اختیار آنان قرار داد. ملوک در آن ناحیه برای تسلط کامل بر نواحی اطراف کوشش‌هایی کردند.

با فراخوانده شدن بدیع‌الزمان میرزا به هرات و انتصاب یکی از امرای تیموری به حکومت سیستان، روزنه‌امیدی برای بازگشت ملوک به سیستان فراهم آمد. تاریخ دقیق این فراخوانی مشخص نیست؛ ولی میان سالهای ۱-۹۰۰-۸۸۶ ه.ق صورت گرفته است. با درگذشت میرسیداحمد و دو تن از پسرانش که عامل اصلی تفوق تیمورین در سیستان بودند؛ این امید تقویت گردید و زمینه بازگشت ملوک فراهم آمد.

ملک محمد و برادرانش با مشاهده تمایل بزرگان سیستان و زره به احیای قدرت ملوک، متوجه سیستان شدند. حاکم تیموری که توان مقابله با آنان را نداشت شهر سیستان^(۵۳) را تخلیه نمود و به هرات رفت. ملک محمد پس از بازگشت به سیستان از حکومت کناره‌گرفت و آن را به برادرش ملک محمود واگذار نمود و تاریخ دقیق این تحولات مشخص نیست. اما از آنجاکه ملک شاه حسین مدت حکومت ملک محمود را ۴۳ سال می‌داند، با توجه به اینکه او در سال ۴-۹۴۳ ه.ق از حکومت سیستان کناره‌گرفت، می‌بایست این حوادث در سال ۱-۹۰۰ ه.ق صورت گرفته باشد.^(۵۴)

تسلط ملک محمود بر سیستان چندان به طول نینجامید. احتمالاً بلافاصله پس از تصرف سیستان توسط ملوک، سلطان حسین بایقرا عکس‌العمل نشان داده است و بار دیگر آنان را وادار به تخلیه سیستان و عقب‌نشینی به سرحد نموده است؛ زیرا به نوشته برخی از منابع، قبل از آنکه در سال ۹۰۳ ه.ق حکومت سیستان بار دیگر به بدیع‌الزمان میرزا واگذار گردد، محمد معصوم میرزا پسر دیگر سلطان حسین بایقرا برای مدتی در آن ایالت حکومت داشت. با ورود بدیع‌الزمان میرزا در سال ۹۰۳ ه.ق به سیستان، محمد معصوم میرزا آن ایالت را تخلیه نمود و به هرات بازگشت. بنابراین در فاصله سالهای ۱-۹۰۰ الی ۹۰۳ ه.ق بار دیگر حکومت تیموریان در سیستان اعاده

گردیده است. اقامت مجدد بدیع‌الزمان میرزا در سیستان چندان به طول نیانجامید. او در سال ۹۰۴ ه. ق که پدرش (سلطان حسین بایقرا) متوجه تصرف استرآباد گردید، هرات را مورد هجوم قرز داد. در این هجوم، امیر ذوالنون رغون، بزرگ ایل ارغون که حکومت قندهار و نواحی اطراف آن را بر عهده داشت نیز از راه همراهی نمود. اما آنان کاری از پیش نبردند و با شنیدن خبر بازگشت سلطان حسین بایقرا مجبور به عقب‌نشینی گردیدند. اندکی بعد میان طرفین قرارداد صلحی منعقد گردید که بر اساس آن سلطان حسین بایقرا حکومت ممالک قندوز، بغلان، ترمذ، حصارشادمان، قبادیان، ختلانی و بدخشان^(۵۵) را به همراه سیستان، به بدیع‌الزمان میرزا واگذار کرد.^(۵۶) پس از انعقاد این قرارداد، بدیع‌الزمان میرزا حکومت سیستان را به امیرسلطان علی ارغون، برادر امیر ذوالنون ارغون واگذار نمود.

اگر چه سلطان حسین بایقرا سیستان را به بدیع‌الزمان میرزا سپرده بود، همواره در صدد استرداد آن بود. به همین دلیل در سال ۹۰۸ ه. ق که کوتوال^(۵۷) قلعه لاش^(۵۸) سیستان به قیام بر علیه سلطان علی ارغون پرداخت، او به حمایت از این کوتوال شورشی پرداخت. پس یکی از پسرانش به نام ابن حسین میرزا را با دو هزار سوار به سیستان فرستاد. اگر چه شاهزاده تیموری تا ناحیه اوق^(۵۹) پیشروی نمود، از امیر ذوالنون ارغون حاکم قندهار که به کمک برادرش شتافته بود، شکست خورد و پس از زخمی که برداشت مجبور به بازگشت به هرات گردید. با این پیروزی موقعیت سلطان علی ارغون تا اندازه‌ای مستحکم گردید.^(۶۰)

ضعف بیش از حد سلطان حسین بایقرا در اواخر حکومتش موجب شد تا در هر یک از ایالات تحت تصرفش شاهزاده‌ای به قدرت برسد. ظهیرالدوله بابر^(۶۱) پس از تصرف کابل در ۹۱۰ ه. ق در صدد توسعه قلمروش به ضرر بدیع‌الزمان میرزا، به سوی قندهار برآمد. اما بدیع‌الزمان میرزا با تجمع تمامی نیروهای مناطق تحت تصرفش و از جمله سیستان در قندهار، مانع از این خیال بابر گردید. (۹۱۱ ه. ق) پس از قرارداد صلحی که میان طرفین در همان سال منعقد شد، بدیع‌الزمان میرزا به منظور قشلاق از قندهار به فراه آمد. او در آنجا اتابکی پسرش محمدزمان میرزا را به

سلطان علی ارغون، حاکم سیستان، واگذار نمود و او را به سیستان فرستاد. احتمالاً این تصمیم به آن دلیل گرفته شده که به دلیل دوری سیستان از مرکز منازعات داخلی، حکومت سلطان علی ارغون در آنجا از ثبات بیشتری برخوردار بود. (۶۲)

تسلط ازبکان

پس از درگذشت سلطان حسین بایقرا در سال ۹۱۱ ه. ق سلسله تیموری به واسطه منازعات خانوادگی در نهایت ضعف قرار گرفت. پس از منازعات متعدد، سرانجام در همان سال حکومت مشترک بدیع الزمان میرزا و برادرش مظفرحسین میرزا آغاز گردید؛ اما مقدر نبود این دو منجی تیموریان باشند. محمدخان شیبانی^(۶۳) که اندکی قبل ماوراءالنهر را متصرف شده بود، با توجه به ضعف دربار تیموریان در سال ۹۱۲ ه. ق در صدد تصرف خراسان برآمد. او در آن حال از جیحون گذشت و بلخ را به محاصره درآورد. بدیع الزمان میرزا و برادرش برای مقابله با او همه نیروهای موجود در قلمرو خویش، از جمله امیر سلطان علی ارغون را به اردوگاه خویش در کنار رود مرغاب فراخواندند؛^(۶۴) اما به واسطه اختلافات داخلی، هیچ اقدام عملی در جهت نجات بلخ صورت نگرفت؛ در نتیجه بلخ سقوط کرد و به عنوان پایگاه حملات آتی ازبکان به خراسان درآمد.

محمدخان شیبانی پس از این پیروزی به ماوراءالنهر بازگشت. او در ابتدای سال ۹۱۳ ه. ق متوجه فتح هرات گردید و در محرم همان سال، نیروهای مشترک همه شاهزادگان تیموری را در نزدیکی هرت درهم شکست و آن شهر را متصرف گردید. با سقوط هرات قدرت تیموریان به طور کامل در ایران از میان رفت. امیر سلطان علی ارغون، حاکم سیستان، بلافاصله با ارسال پیشکش‌های مناسب به قدرت جدید ابراز وفاداری نمود. (۶۵)

اگر چه سلطان علی ارغون به ازبکان ابراز وفاداری کرد، این امر مانع از پیشروی آنان به سوی سیستان نگردید. پس از سقوط هرات، یکی از میران سیستان به نام میرجمال، به نزد ازبکان رفت

و خواهان مداخله آنان در سیستان گشت. در این راستا، شاه منصور بخشی که یکی از اقوام محمدخان شیبانی بود، به فرماندهی چهار هزار سوار متوجه آن ایالت گردید. اما قبل از ورود ازبکان به سیستان، ملک محمود از سرحد متوجه آن ایالت شد گویا با ورود ملک محمود به سیستان، سلطان علی ارغون آنجا را تخلیه کرد. به این ترتیب بار دیگر حکمت ملوک مهربانی احیا گردید. اما اندکی بعد شاه منصور بخشی وارد سیستان شد و در ناحیه اوق اردو زد.

در آنجا تعداد زیادی از مردم سیستان که خواهان همکاری با قدرت نوظهور ازبکان بودند، به او پیوستند و متوجه شهر سیستان گردیدند. بنابراین درگیری میان ازبکان و ملوک سیستان اجتناب‌ناپذیر بود؛ اما بزرگان سیستان که دریافتند ملوک مهربانی و هواخواهان استقلال، توانایی مقابله با مهاجمین را ندارند، آنان را ترغیب به تخلیه آنجا و بازگشت به سرحد نمودند. با عقب‌نشینی ملک محمود و نیروهای هوادار آنان به سرحد، شاه منصور بخشی به راحتی سیستان را تصرف کرد. از این پس برای مدتی اندک، تا زمان ظهور شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۱۶ ه. ق، سیستان به عنوان یکی از ایالات جنوبی قلمرو محمدخان شیبانی درآمد. (۶۶)

نتیجه

از همان ابتدای تهاجم تیموریان به سیستان، دو گروه رقیب در آن ایالت وجود داشت. گروه نخست هواداران استقلال و مقابله با مهاجمین بودند. اینان بدون ارزیابی توان نظامی تیمور به مقابله با او برخاستند؛ اما به دلیل اختلافات داخلی، پس از تلاشی سخت شکست خوردند. گروه دوم که خواهان همکاری با مهاجمین بودند، در ابتدا از قدرت چندانی برخوردار نبودند. اینان پس از پیروزی تیمور بر مخالفان، از توانایی زیادی برخوردار شدند. برخی از افراد دودمان ملوک مهربانی که در رأس این گروه قرار داشتند، از طریق همکاری با تیمور و شاهرخ موجبات اعتلای دوباره سیستان را فراهم آوردند.

با ضعف تدریجی تیموریان پس از وفات شاهرخ (۸۵۰ ه. ق) طرفداران استقلال سیستان که

در گذشته نیز تحریکاتی را در راستای به دست آوردن قدرت انجام داده بودند. بار دیگر بر دامنه فعالیتشان افزودند. گر چه آنان در ابتدا به موقعیت‌هایی نیز دست یافتند، در نهایت کاری از پیش نبردند. اقدامات آنان نه تنها منجر به استقلال سیستان نشد؛ بلکه موجبات بی‌اعتمادی تیموریان را نسبت به ملوک مهربانی، که به عنوان متحد آنان از حکومت نیمه‌مستقلی برخوردار بودند، فراهم آورد. در نتیجه تیموریان برای جلوگیری از هرگونه شورش احتمالی در سیستان، ملوک مهربانی را که بر اثر منازعات داخلی از توانایی چندانی برخوردار نبودند، به کنای گذاشتند. آنان برای کنترل این ایالت ناآرام، با فرستادن حکامی از جانب خویش، به حکومت مستقیم در آنجا پرداختند. منازعاتی که از این پس میان تیموریان و طرفدارانشان با هواداران احیای قدرت ملوک و استقلال سیستان صورت گرفت، موجبات تضعیف هر دو گروه را فراهم آورد. این امر سبب شد تا پس از سقوط هرات به دست ازبکان، نه حاکم تیموری سیستان رنه ملوک مهربانی، از قدرت نظامی کافی برای مقابله با این نیروی جدید برخوردار نباشند. بنابراین ازبکان به راحتی بر سیستان دست یافتند و از آن پس آن ایالت برای مدتی به عنوان جنوبی‌ترین منطقه تحت تصرفشان مطرح بود.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

منابع و یادداشتها

- ۱- ملوک مهربانی شاخه‌ای از ملوک سیستان هستند که در سال ۶۳۳ ه. ق پس از تخلیه سیستان توسط مغولان در آن ایالت قدرت یافتند. مؤسس این سلسله ملک شمس‌الدین علی (۶۵۳-۶۳۳ ه. ق) بن مسعود بن خلف مهربانی است. برای اطلاعات بیشتر در مورد ملوک مهربانیه ر.ک.
- Josworth.C.E."Sistan" in the Encyclopedia of Eslam new Edition. Edited by C.E.Bosworth and others. Volume Ix Shpaki-sufryya.Leiden 1997 p.683-5*
- ۲- شرف‌الدین یزدی: ظفرنامه، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، جلد اول صص ۲۶۹-۲۶۴؛ نظام‌الدین شامی: ظفرنامه، به کوشش پناهی سمائی، بامداد. تهران ۱۳۶۳، صص ۹۲-۹۱؛ معین‌الدین نظری: منتخب التواریخ، به تصحیح ژان اوبر، خیام، تهران، ۱۳۳۶، صص ۳۲۴-۳۲۰؛ سمرقندی، عبدالرزاق: مطلع‌السعدین و مجمع‌البحرین، نسخه خطی مجلس، جلد ۱ به شماره ۵۸۴۸. صص ۲۷۷-۲۷۵؛ میرخواند: روضة‌الصفاء، به کوشش رضاقلی خان هدایت، مرکزی، تهران ۱۳۲۹، جلد ۶، صص ۱۳۶-۱۳۳؛ خواندمیر: جیب‌السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی، خیام، تهران، ۱۳۶۲، جلد ۳ ص ۴۳۵؛ تقوی، احمد بن نصرالله: تاریخ‌النفی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی به شماره ۴۰۷۹، جلد دوم، برگ ۴۴۲-۴۴۱؛ ملک شاه حسین: احیاء‌الملوک، به اهتمام سنجهر ستوده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴، صص ۱۰۵-۱۰۳، صبوری و ناصح: شجرة‌الملوک، میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۷۴۱۱ برگ ۷۴-۷۲؛ شاپان ذکر است که نسخه اول شجرة‌الملوک در کتابخانه شخصی علی اصغر مهدوی است. این کتاب در جلد بنجم فهرست نسخه‌های خطی فارسی یا مشخصات تاریخ سیستان نوشته ظهر معرفی شده است. ر.ک منزوی، احمد: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، جلد ششم، نشریه

- شماره ۵۴ مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای، تهران ۱۳۵۳، ص ۴۲۴۷؛ ابن عربشاه: زندگانی شگفت آور تیمور، ترجمه محمد علی نجاتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۹، ص ۲۷؛ بوشر وی. اف "سیستان در دایرة المعارف اسلام"، ترجمه منصور صفت گل، کتاب نخل، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۴، صص ۱۱-۱۰.
- ۳- شرف‌الدین یزدی، همان کتاب، جلد ۱، صص ۲۴۱، ۲۶۹، الی ۲۷۰، ۴۷۳ و ۵۵۹؛ نظام‌الدین شامی، همان کتاب، ص ۹۳ و ۲۲۸؛ نظری، همان کتاب، صص ۳۲۴، ۳۶۰، ۳۷۸، ۴۲۸؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد ۱، ص ۲۷۷؛ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، صص ۱۳۷-۱۳۶؛ خواند میر، همان کتاب جلد ۳، صص ۴۳۵-۴۳۶؛ تقوی همان کتاب، جلد ۲، برگ ۴۴۲؛ صبوری، همان کتاب برگ ۷۴؛ ابن عربشاه، همان کتاب، صص ۲۸، ۵۴ و ۵۵؛ ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۰۸-۱۰۵؛ منز، بئاتریس فوربز: برآمدن و فرمانروایی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵.
- ۴- میرزا ابابکر بن میرانشاه نوه تیمور بود. او پس از وفات پدر بزرگش برای به دست گرفتن قدرت در آذربایجان با برادرش عمر میرزا که از طرف تیمور حکومت آذربایجان، عراق عجم، اران، ارمنستان و تمام دیار روم و شام را بر عهده داشت، به منازعه پرداخت و سرانجام بر او پیروز شد و در تبریز به حکومت نشست، اما او نیز سرانجام در طی دو نبرد از قرايوسف قراقوینلو (۸۲۳-۷۹۱ ه. ق) شکست خورد و به کرمان گریخت. او در کرمان در صدد توطئه علیه سلطان اویس حاکم آنجا برآمد و چون موفقیتی نیافت، به سیستان گریخت. فاروق، سومر: قراقوینلوها، ترجمه وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹، جلد ۱، صص ۸۹-۸۳.
- ۵- فراه در شمال دریاچه هامون و در کنار رود فراه قرار داشت. لسترنج، گای: جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷، ص ۳۶۵.

- ۶- ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۱۴-۱۱۶؛ حافظ ابرو: زبدة التواریخ، به تصحیح سیدکمال سید جوادی، نی، تهران ۱۳۷۲، جلد اول، صص ۹۴ و ۲۷۳-۲۵۶؛ میرخواند. همان کتاب، جلد ۶، صص ۵۸۶-۵۸۴، ۵۶۴-۵۶۳، ۵۲۶ و ۵۴۵، خواند میر، همان کتاب جلد ۳، صص ۵۷۱-۵۷۰، تقوی، همان کتاب، جلد ۲، برگ ۵۰۳، ۵۰۷ و ۵۰۹؛ فصیح خوافی: محمل فصیحی، به تصحیح محمود فرخ-باستان، مشهد ۱۳۳۹، جلد ۳، صص ۱۷۶-۱۷۳؛ روملو، حسن: احسن التاریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، جلد ۱۱، صص ۵۲-۵۰؛ سمرقندی، عبدالرزاق: مطلع السعدین و مجمع البحرين، به تصحیح محمد شفیع (چاپخانه گیلانی، لاهور، ۱۳۶۳ ق) جلد دوم، جزء اول، صص ۷۱-۶۶؛ صبوری شجره الملوک، برگ ۷۷-۷۵ او به اشتباه نکر کرده است که ملک قطب‌الدین دوم تا آن زمان در قید حیات و در سمرقند زندانی بوده است و به همین دلیل اعتقاد دارد که ملک قطب‌الدین دوم پس از وفات تیمور از آن شهر به هرات آمده و شاهرخ حکومت سیستان را به وی واگذار کرده است. متر، همان کتاب، صص ۱۹۲.
- ۷- ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۲۷-۱۱۴؛ حافظ ابرو، همان کتاب، جلد اول، صص ۲۷۳-۲۷۲، ۲۷۷، ۳۳۶-۳۳۳؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد دوم، جزء اول، صص ۷۸-۷۶، ۸۳ و ۹۴-۹۳ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، صص ۵۸۸ و ۵۹۶-۵۹۵؛ فصیح خوافی: همان کتاب، جلد ۳، صص ۱۸۳ و ۱۹۶؛ اسفزاری، معین‌الدین: روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، به کوشش سید محمد کاظم امام، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۸، جلد اول، صص ۳۲۹؛ متر، همان کتاب، صص ۱۹۲.
- ۸- منظور تیموریان هستند.
- ۹- اسفزاری، همان کتاب، جلد اول، صص ۳۲۹، جلد ۲، صص ۱۵۱ و ۱۸۱؛ ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۲۸؛ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، صص ۷۶۳؛ جی-پی-نیت: سیستان- ترجمه سید احمد موسوی، اداره کل ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان، زاهدان.

۱۳۶۴. جلد اول: صص ۱۲۳-۱۲۲؛ صبوری به اشتباه ملک یحیی را پسر شخصی به نام ابوسعید دانسته است؛ همان کتاب، برگ ۷۷.
- ۱۰- عبداللطیف میرزا بن العریقک پس از قتل پدرش در سال ۸۵۴ ه.ق در ماوراءالنهر به قدرت رسید ولی سرانجام در سال ۸۵۴ ه.ق در اثر توطئه‌ای به قتل رسید؛ میرجعفری، حسین: تاریخ تیموریان و ترکمانان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۵، صص ۱۱۰-۱۰۸.
- ۱۱- اسفرار یا سبزوار در جنوب هرات در افغانستان واقع می‌باشد و نباید با سبزوار ایران اشتباه گرفته شود. لسترنج، همان منبع ص ۴۳۸.
- ۱۲- اسفراری. همان کتاب: جلد ۲: صص ۱۵۳-۱۵۱؛ حسین زوملو، همان کتاب: جلد ۱۱، ص ۲۸۹؛ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، ص ۷۶۳؛ خواند میر، همان کتاب، جلد ۴ به تصحیح محمد دبیر سیاقی. خیام، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۱؛ نقوی، قاضی احمد: همان کتاب به تصحیح سیدعلی آل داود، کلبه و فکر روز، تهران، ۱۳۷۸، ص ۹۵؛ سمرقندی. همان کتاب، جلد دوم: جزء سوم، صص ۹۷۵-۹۷۳. صبوری به اشتباه شاه حسین را پسر ملک یحیی می‌داند که پس از مرگ پدر به حکومت سیستان رسیده است. همان کتاب، برگ ۷۷.
- ۱۳- تقوی: نام این محل را جنگل زره نوشته است. تاریخ‌الغی، ص ۱۱۹.
- ۱۴- کج (کج یا کیز) یکی از نواحی جنوبی بلوچستان و در ناحیه خاور قصر قند امروزی قرار داشته است. لسترنج، همان کتاب؛ ص ۳۵۳.
- ۱۵- مکران در گذشته به قسمت جنوبی بلوچستان واقع در سواحل دریای عمان گفته می‌شد. لسترنج، همان کتاب، ص ۳۵۲؛ بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سرداور، توس، ۱۳۷۲، ص ۱۶۸؛ سریرسی سایکس، سفرنامه یا ده هزار میل در ایران: ترجمه حسین سعادت نوری، لوحه، ۱۳۶۳، صص ۱۲۵-۱۲۴؛ راههای سیستان: به کوشش منصور صفت گل در میراث اسلامی ایران، دفتر هفتم، به کوشش رسول جعفریان، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۷، ص ۷۹۷، زیرنویس شماره ۱.

- ۱۶- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۱۸۱-۱۰۸؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد دوم، جزء سوم، صص ۱۰۸۵-۱۰۸۱؛ حسن روملو، همان کتاب، جلد ۱۱، صص ۳۴۹-۳۴۸؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۱۱۹؛ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، صص ۷۹۷-۷۹۶؛ خواند میر، همان کتاب، جلد ۴، ص ۵۴؛ تیت، همان کتاب، جلد ۱، صص ۱۲۴-۱۲۳؛ صوری به اشتباه نوشته است که پس از مرگ شاه حسین پسرش اسحق و سپس نوه اش حیدر حکومت داشته اند. برگ ۷۷.
- ۱۷- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۱، ص ۳۳۰.
- ۱۸- زمین داور (بلاد داور، ارض داور، داور) در ناحیه جنوب شرقی افغانستان قرار دارد و شامل دره پهنآوری می شود که رود هیرمند پس از عبور از هندوکش وارد آن می گردد. سیستانی، محمد اعظم: سیستان (سرزمین ماسه ها و حماسه ها) سیستان بعد از اسلام، جلد ۲. آکادمی علوم جمهوری افغانستان، مرکز علوم اجتماعی، کابل ۱۳۶۶، ص ۴۰۰؛ لسترنج، همان کتاب، ص ۳۷۰.
- ۱۹- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۱، صص ۳۳۰-۳۲۹؛ جلد ۲، ص ۱۸۱.
- ۲۰- ترکمانان قراقوبلو یا سیاه گوسفندان اتحادیه ای از ترکمانان بودند که از حمله مغول به سوی مشرق رانده شوند. مقرر قدرت آنان شمال دریاچه های وان و ارومیه بود، و از آنجا به تدریج بر آذربایجان و دامنه های شرقی آناتولی استیلا یافتند. قرامحمد، بزرگ این خاندان در خدمت سلطان اویس جلایر بود، اما پسرش قرایوسف، تبریز را که از این پس مقر آنان گردید، متصرف شد و خود را مستقل ساخت. پس از او پنج حاکم دیگر حکومت نمودند و سرانجام این سلسله توسط آق قویونلوها از میان رفت. ر.ک: باسورث. ک.ا: سلسله های اسلام، ترجمه فریدون بدره ای. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱، صص ۶۴-۶۵.
- ۲۱- ابوزرد (باورد) در حاشیه بیابان مرود در نزدیکی عشق آباد قرار داشته است. لسترنج، همان کتاب، ص ۴۲۰؛ بار تولد. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۱۹.

- ۲۲- شهرطوس در چند مایلی شهر مشهد قرار دارد. لسترنج، همان کتاب، ص ۴۱۴.
- ۲۳- ملک قاسم پسر اسکندر (۸۴۱-۸۲۳ ه.ق) قراقوینلو است و حمایت امیرخلیل از او نشان دهنده چرخش وی از تیموریان به سوی قراقوینلوهاست.
- ۲۴- اسفراری، همان کتاب، جلد ۲، ص ۲۰۸؛ حسین روملو؛ همان کتاب، جلد ۱۱، صص ۳۸۵-۳۸۴؛ میرخواند، همان کتاب، ص ۱۳۴؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد دوم، جزء سوم، ۱۱۵۸-۱۱۵۷؛ دولتشاه سمرقندی. تذکرة الشعراء به تصحیح محمد عباسی، بارانی، تهران: بی تا، صص ۴۶۹-۴۶۸ و ۵۳۶.
- ۲۵- اسفراری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۳۶-۱۹۰؛ حسن روملو. همان کتاب. جلد ۱۱، صص ۳۸۵-۳۸۴ و ۴۰۷-۴۰۴؛ میرخواند همان کتاب، جلد ۶، صص ۸۳۱-۸۳۰؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۱۴۱؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد دوم، جزء سوم، صص ۱۲۱۱-۱۲۱۰؛ دولتشاه سمرقندی، همان کتاب، ص ۵۳۷.
- ۲۶- امیرحسن ملکی یکی از فرماندهان تیموری در این لشکرکشی بود.
- ۲۷- سلطان حسین پسر منصور بن بایقرا بن عمر شیخ بن تیمور است که میان سالهای ۸۷۳ الی ۹۱۱ تاج و تخت تیموری را در اختیار داشت. میرجعفری، همان کتاب، ص ۱۱۷.
- ۲۸- اسفراری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۳۷-۲۳۶؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد ۲، جزء سوم، صص ۱۲۱۶-۱۲۱۲؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، صص ۱۴۴-۱۴۳؛ میرخواند، همان کتاب، جلد ۶، ص ۸۳۱.
- ۲۹- استرآباد در آن زمان مرکز ایالت مازندران بود.
- ۳۰- خوارزم به نواحی اطراف مصب رود جیحون اطلاق می گردید. لسترنج، همان کتاب، ص ۴۷۴.
- ۳۱- اسفراری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۴۲-۲۳۷؛ حسن روملو؛ همان کتاب، جلد ۱۱، صص ۴۱۱-۴۱۰؛ سمرقندی، همان کتاب جلد ۲، جزء سوم، صص ۱۲۱۷-۱۲۱۶؛

خواندمیر، حبیب‌السیرة، جلد ۴، صص ۷۸-۷۹؛ تقوی: قاضی احمد، همان کتاب،

صص ۱۴۴-۱۴۳.

۳۲- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۴۶-۲۴۲؛ حسین روملو، همان کتاب، جلد ۱،

ص ۴۱۱؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد ۲، جزء سوم، صص ۱۲۲۱-۱۲۲۱؛ خواندمیر،

حبیب‌السیرة، جلد ۴، ص ۷۹؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۱۴۴؛ میرخواند،

روضه‌الصفاء، جلد ۶، صص ۸۳۳-۸۳۱.

۳۳- قلعه‌گاه (اون) ناحیه‌ای واقع در شمال دریاچه هامون بود. سیستانی: محمداعظم، سیستان،

جلد دوم، ص ۳۰۱.

۳۴- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۴۷-۲۴۶؛ حسن روملو، همان کتاب، جلد ۱،

ص ۴۱۱؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد ۲، جزء سوم، صص ۱۱۲۷-۱۱۲۹؛ میرخواند،

روضه‌الصفاء، جلد ۶، صص ۸۳۳-۸۳۴؛ خواندمیر، حبیب‌السیرة، جلد ۴، ص ۷۹؛ تقوی،

قاضی احمد، همان کتاب، صص ۱۴۴-۱۴۵.

۳۵- ملک شاه‌حسین، همان کتاب، صص ۱۲۸ و ۱۳۱؛ باسورث تاریخ این ازدواج را میان

سال‌های ۶۶۳-۶۶۱ ه. ق می‌داند.

Bos worth.C.E The History of the Saffarids of sistan and the Maliks of Nimruz.

(Mazda.costamesa.California and New York. 1994)P.460

۳۶- آق‌قویونلوها (۹۱۴-۷۸۰ ه. ق) یا سفیدگوسفندان اتحادیه‌ای از ترکمانان بود که مرکزشان

دیار بکر بود. مؤسس واقعی این سلسله قرايولوک عثمان بود که روابط بسیار نزدیکی با امپراتوران

طربوزان داشت. او در هنگام حمله تیمور به اطاعت از او پرداخت و در نبود آنکارا (آنقره) با

سلطان با یزید عثمانی جنگید (۸۰۵ ه. ق) تیمور به پاداش این خدمت دیار بکر را به او

بخشید. اوزون حسن که نام‌آورترین امیر این سلسله است، پس از پیروزی بر جهان‌شاه قراقویونلو در

۸۷۲ ه. ق بر آذربایجان و قسمتی از ایران مسلط شد. پس از اونه امیر دیگر حکومت نمودند و

سرانجام در سال ۹۱۴ هـ ق به وسیله صفویان از میان رفتند. باسورث، سلسله‌های اسلامی.

صص ۲۵۴-۲۵۲.

۳۷- ایچ (ایگ) و نیریز دو شهر بلوک شبانکاره بودند. بلوک شبانکاره یا دارابجرد خاوری‌ترین

ولایت از پنج ولایت فارس بود که در زمان مغولان از فارس جدا شد و حکومتی جدا یافت،

لسترنج، همان کتاب. صص ۳۱۱-۳۰۹.

۳۸- شهر بابک از توابع کرمان است و به بابک پدرا د شیر منسوب است. لسترنج، همان کتاب؛

صص ۳۰۸-۳۰۷.

۳۹- گرمسیر (گرمسار) به ناحیه میان هزار جفت در پایین رودخانه فرعی ارغنداب تا رودبار در

جنوب افغانستان گفته می‌شد. کرزن، جرج. ن: ایران و قضیه ایران، ترجمه وحید مازندرانی، جلد

اول، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳، صص ۳۲۲-۳۲۱؛ بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی

ایران، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۴۰- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۳۴۸-۲۸۰؛ ملک شاه حسین، همان کتاب،

صص ۱۳۰-۱۲۸؛ سمرقندی، همان کتاب، جلد دوم، جزء سوم، صص ۱۳۷۹-۱۳۷۸؛

میرخواند، روضه‌الصفاء، جلد ۶، صص ۸۶۹-۸۵۸؛ خواند میر، حبيب السیر، جلد ۴، صص

۱۳۳-۱۳۴ و ۱۲۸؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، صص ۱۸۳-۱۷۵، ۱۹۷، و ۲۰۰؛

دولت‌شاه سمرقندی، همان کتاب، صص ۵۴۱-۵۳۸؛ میرجعفری، تیموریان و ترکمانان،

صص ۱۱۴-۱۱۵.

Bos Worth.op.cit.P 462-3

۴۱- اسفزاری، همان کتاب، جلد ۲، صص ۳۵۰-۳۴۳، سمرقندی. همان کتاب، جلد ۲، جزء

سوم، صص ۱۴۱۶-۱۴۱۵ و ۱۴۲۷-۱۴۲۰؛ ملک شاه حسین، همان کتاب، صص

۱۳۰-۱۲۹؛ میرجعفری، تیموریان و ترکمانان، صص ۱۱۸-۱۱۷.

- ۴۲- ملک‌شاه حسین، همان کتاب، ص ۱۳۱؛ سیستانی، محمد اعظم، سیستان (سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها)، جلد سوم، (اوضاع سیاسی و اجتماعی سیستان بعد از اسلام) مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم، جلد اول انستیتو تاریخ و اتنوگرافی، کابل (۱۳۶۶) ص ۴۱۶. *Bosworth.op.cit.p 463*
- ۴۳- سرحد شامل ناحیه کوهستانی شمال بلوچستان و جنوب سیستان می‌گردد. این ناحیه از شرق به کوئته و از غرب به کرمان محدود می‌شود. سرپرسی سایکس: سفرنامه یاده هزار میل در ایران، صص ۱۲۶ و ۱۶۳.
- ۴۴- ملک‌شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۲۱-۱۳۰؛ سیستانی، محمد اعظم، سیستان، ج ۳، ص ۳۱۶. و نیز ر.ک: *Bosworth.op.cit.p,463*
- ۴۵- هودیان یا کوه‌هودیان جدید که در جنوب کوه بزمان و اطراف باتلاق جازموریان قرار دارد.
- ۴۶- منظور قسمت‌های شمالی ناحیه سرحد است.
- ۴۷- سردسیر قسمتی از سرحد است که شامل نواحی کوهستانی اطراف شهرستان خاش می‌شود.
- ۴۸- گویا زره در ناحیه جنوب دریاچه هامون در اطراف شهرستان زابل امروزی قرار داشته است. ر.ک پرسى. سایکس، مقاله خاطرات سفر چهارم به ایران، در جغرافیای تاریخی سیستان "سفر با سفرنامه‌ها" ترجمه و تدوین حسن احمدی، (حسن احمدی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۴۶۷ و ۴۷۴).
- ۴۹- میران (جمع میر) یکی از طوایف قدرتمند سیستان در گذشته بود. این طایفه هنوز در سیستان وجود دارد.
- ۵۰- رامرود در قسمت جنوب غرب سیستان در مشرق رود سرسیله و در نزدیکی حوض‌دار قرار داشت. بیت چارلز ادوارد: سفرنامه خراسان و سیستان، ترجمه قدرت‌الله روشنی، مهرداد رهبری، یزدان، تهران ۱۳۶۵، ص ۹۰-۸۷؛ راولینسون مقاله "یادداشت‌های سیستان" در کتاب جغرافیای تاریخی سیستان، صص ۱۳ و ۳۰۹؛ محمد اعظم، سیستان، جلد ۲، صص ۳۵۸-۳۵۷.
- ۵۱- ملک‌شاه حسین، همان کتاب، ص ۱۳۱؛ سیستانی، محمد اعظم، سیستان جلد ۳، ص ۳۱۶.

۵۶- بزمان (کوه بزمان) از توابع بمپور است این ناحیه در شمال شرق باتلاق جازموریان واقع است.

کوه بزمان به نوشته سرپرسی سایکس ۱۱۲۰۰ پا از سطح دریا ارتفاع داشت

سفرنامه یاده هزار میل در ایران، صص ۱۵۲ و ۱۷۲-۱۷۰؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه:

مرآة البلدان، به تصحیح عبدالحسین نوایی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸، جلد اول، صص ۴۵۵-۴۵۴.

۵۳- منظور از شهر سیستان همان زرنج می باشد.

۵۴- ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۳۴-۱۳۲ و ۱۵۹؛ رهزیرن: نظام ایالات در دوره

صفویه، ترجمه کیکاوس جهنداری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۶؛

سیستانی، محمداعظم، سیستان، جلد ۳، ص ۳۱۶.

BOS Worth op.cit.p464-6

۵۵- این نواحی امروزه جزئی از خاک کشور افغانستان هستند.

۵۶- خواند میر، حبیب السیر، جلد ۴، صص ۲۳۸ و ۲۴۶-۲۵۱؛ نهاوندی، ملا عبدالباقی: مآثر

رحیمی، به تصحیح محمدهدایت حسین، ایشیاتیک سوسائیتی، بنگاله، کلکته ۱۹۲۵م، جلد ۲،

ص ۲۸۲؛ حسن روملو: احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، بابک، تهران، ۱۳۵۷،

جلد ۱۲، صص ۵۴-۵۵؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۲۳۹، میرخواند، روضة الصفا،

جلد ۷، صص ۱۷۰-۱۶۷ و ۱۸۴-۱۸۱.

۵۷- کوتوال به معنی حاکم نظامی قلعه در گذشته بود.

۵۸- لاش (قلعه لاش) در شمال دریاچه هامون قرار داشته است. امروزه در ۷۰ یا ۸۰ کیلومتری

شمال زرنج در ساحل راست رود فراه خرابه های این قلعه وجود دارد. سیستانی، محمداعظم،

سیستان، جلد ۲، ص ۳۲۳؛ راههای سیستان، به کوشش منصور صفت گل، ص ۷۹۵، کرمانی،

ذوالفقار، جغرافیای نیمروز، به کوشش عزیزالله عطاری، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۴،

صص ۹۴-۹۵.

۵۹- به زیرنویس شماره ۳۳ بنگرید.

- ۶۰- خواند میر، حبیب‌السیر، جلد ۴، ص ۲۵۸؛ میرخواند، روضة‌الصفاء، جلد ۷، صص ۱۹۷-۱۹۶؛ نهاوندی، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۸۳-۲۸۲؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۲۴۲.
- ۶۱- ظهیرالدین بابر مؤسس سلسله مغولان هند می‌باشد. او پس از تصرف کابل در سال ۹۱۰ ه. ق از آنجا که تلاشهایش برای فتح ماوراءالنهر با شکست مواجه شده، متوجه هند گردید و با فتح آن ناحیه سلسله‌ای به وجود آورد که تا سال ۱۲۷۴ ه. ق در آنجا حکومت نمود. باسورث سلسله‌های اسلامی، صص ۳۰۹-۳۰۶.
- ۶۲- خواند میر، حبیب‌السیر، جلد ۴، ص ۳۱۴؛ نهاوندی، همان کتاب، جلد ۲، ص ۲۸۳؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، ص ۲۴۶؛ میرخواند، روضة‌الصفاء، جلد ۷، صص ۲۳۱-۲۳۲.
- ۶۳- محمدخان شیانی معروف به شیبک خان مؤسس سلسله شیانیان در سال ۹۱۶ ه. ق ماوراءالنهر را متصرف گردید و پس از تصرف خراسان با شاه اسماعیل صفوی به منازعه پرداخت. او در سال ۹۱۶ ه. ق در نبرد مرو از شاه اسماعیل شکست خورد و به قتل رسید. با سورث، سلسله‌های اسلامی، ص ۲۳۵.
- ۶۴- رود مرغاب (به فتح یاضم میم) در ناحیه مرو جریان واقع است. لسترنج، همان کتاب، ص ۴۲۳.
- ۶۵- خواند میر، حبیب‌السیر، جلد ۴، صص ۳۶۹-۳۶۸ و ۳۸۹؛ نهاوندی، همان کتاب، جلد ۲، صص ۲۸۴-۲۸۳؛ تقوی، قاضی احمد، همان کتاب، صص ۳۲۸-۳۲۷ و ۳۳۱-۳۳۲؛ میرخواند، روضة‌الصفاء، ج ۷، صص ۳۱۲-۳۱۱؛ میرجعفری، تیموریان و ترکمانان، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ ظهیرالدین محمد بابر، بابرنامه موسوم به توزک بابر و فتوحات بابر، ترجمه خان خانان بیرام‌خان، به کوشش میرزا محمد ملک‌الکتاب بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا صص ۱۳۰-۱۲۹.
- cahirud-din Muhammad Baburnama in English translated oy Annette. Susanneh Beveridge*
(Luzacand company L.T.D London 1969 p.p 325-8)
- ۶۶- ملک شاه حسین، همان کتاب، صص ۱۴۱-۱۳۹.